

تحولات سیاسی چشم انداز و برنامه ما

فرید

الف: تحولات سیاسی

۱) جامعه ما در طول پنج سال گذشته دوران پر تلاطمی را پشت سر گذاشته است. از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تا کنون، همه حوادث کشور تحت تاثیر و در تداوم آن گام بزرگی قرار داشته است که مردم ایران در این روز تاریخی برداشتند و برای اولین بار در تاریخ معاصر کشور ما، با سلاح رای خود در مقابل حکومت ایستادند و ترکیب قدرت را به نفع خود تغییر دادند. همه حوادث پنج سال گذشته تحت تاثیر این گام مهم و تاریخی و در تلاش تکمیل آن از سوی مردم و برای جلوگیری از ادامه آن از سوی قدرت فائده حکومت گذشته است.

مضمون تحولات بعد از خرداد ۷۶ تلاش مردم برای اعاده حق حاکمیت خود بوده و هست. شکاف حاکمیت در جریان انتخابات ۲ خرداد ۷۶، امکان بیان این خواست از سوی مردم را فراهم ساخت. گامی را که مردم در خرداد ۷۶ برداشتند، در طول سال های گذشته شفاف تر و روشن تر ساخته اند. در عین حال با استفاده از ابزار آراء شان در انتخابات متعدد بعدی، راه و روش جدیدی را در پیشبرد مبارزه برای اهداف خود به نمایش گذارده اند. مردم کشور ما در طول این سال ها با درایت، از انتخابات تحت کنترل حکومت، سلاحی علیه استبداد ساخته و استفاده ابزاری از انتخابات را برای حکومت اسلامی به یک کابوس تبدیل کرده اند. بی اختیار ساختن ارگان های متکی بر رای مردم در داخل حکومت، اعم از دولت و مجلس و تبدیل قوه قضائیه و شورای نگهبان به همه کاره مملکت و استفاده از مجمع تشخیص مصلحت برای پوشش «قانونی» دادن به این اقدامات بعنوان تدابیری در مقابل بی ارزش ساختن رای مردم، و فاقد تاثیر ساختن آن، نتوانسته است مردم را از حضور در صحنه سیاسی کشور مایوس و سرخورده سازد و این ابزار یعنی سلاح رای برای اظهار نظر را از مردم بگیرد.

تشویق مردم به ادامه کارزار برای تحقق حق حاکمیت کامل خود از طریق خواست برگزاری انتخابات آزاد در کشور تکمیل آن به حکومت اسلامی و قبل از همه لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و گردن نهادن به نظارت بین المللی در اجرای آن از اهم وظائف نیروهای سیاسی بوده و هنوز هست.

۲) دوم خرداد سیلی بر صورت جناح ولایت فقیه اما هشدار می به کل حکومت اسلامی بود. از همین رو مساله حفظ حکومت بعد از دوم خرداد اولویت همه جناح های آن بود. اما راه حل های هر کدام از جناح ها متناسب با موقعیت جدید متفاوت بود.

تحول دوم خرداد محاسبات تا آن روزی قدرت را در هرم قدرت به هم ریخت و ترکیب جدیدی از صف بندی در بالا ایجاد کرد. مشخصه این صف بندی جدید این واقعیت بود که آن هائی که با رای مردم باز هم بر اریکه قدرت بازگشته بودند، و یا بخشا موقعیت خود را بعد از تعویض ریاست جمهوری از رفسنجانی به خاتمی حفظ کرده بودند، در مجموع فاقد قدرت بودند و آن ها که رای مردم در واقع مستقیما رای نفی آن ها بود، ارگان های کلیدی قدرت را در دست خود داشتند.

برای جناح ولی فقیه که داعیه قدرت یگانه در کل حکومت را داشت، فردای انتخابات که هنوز گرمای حضور مردم پایرجا بود، مقابله مستقیم با رای مردم خطرناک بود. هنوز کلیت نیروهای منتفع از رای مردم جزو «خودی» ها و جز عناصر معینی از آن ها، قابل تحمل بود، اما عطش انتقام از پیشروی جنبش مردم شعله ور بود.

جناح ولایت فقیه از دوم خرداد تاکنون همه ابزار های قدرت خود را به کار گرفته است تا آرامش قبل از این کابوس را برای خود فراهم کند و اراده مردم را منکوب قهر خود سازد.

نخست قتل های زنجیره ای سازمان داده شد تا فضای رعب و وحشت ایجاد شده، راه را برای استقرار حکومت عربان سرنیزه هموار کند. این گام با مقاومت مردم و افشای موضعی آن از سوی اصلاح طلبان به ضد خود تبدیل شد. جنبش دانشجویی مورد حمله قرار گرفت و ضرب و شتم دانشجویان و سپس سرکوب و محاکمه و زندانی کردن آنان عملی شد. بستن روزنامه ها و زندانی کردن روزنامه نگاران، حتی زهر چشم گرفتن از نمایندگان مجلس و.. ادامه یافت. اما تاکنون هیچکدام از این اقدامات چشم انداز تیره و تار برای این بخش حکومت را دگرگون نساخته است. جنبش مردم در انتخاب نقطه حمله در حکومت و فرود آوردن ضربه بر آن، با بی آینده کردن ولایت فقیه پایه های استبداد مذهبی را به لرزه در آورده است.

سیاست ما باید هم چنان بر کانونی کردن این نقطه حمله تا در هم شکستن ارکان قدرت آن تاکید نماید.

جناح موسوم به دوم خرداد و یا اصلاح طلبان حکومتی که با رای مردم و بعد از دوم خرداد اهمیت و اعتباری یافته است، جزئی از ارکان همین حکومت، بخشا اکثریت حاکم آن در دوران جنگ و سال های قبل از ریاست جمهوری رفسنجانی بوده است و به این اعتبار نیز نه نیروی ناشناخته برای مردم، بلکه ذخیره حکومت اسلامی بود. این جناح بعد از عروج دوباره به قدرت برای حفظ حکومت اسلامی از اصلاحات سیاسی در ساختار و در چارچوب آن دفاع کرد و اکنون نیز بعد از پنج سال هم چنان از حفظ این حکومت از طریق رفرم در آن دفاع می کند و بدون این رفرم ها آینده آن را تیره و تاریک می بیند.

عروج اصلاح طلبان حکومتی همراه بود با شعار هائی از قبیل « حکومت قانون » ، « جامعه مدنی » و .. اما امروز بعد از پنج سال برخورداری از موقعیت حکومتی نه از حکومت قانون آن ها خبری هست و نه دیگر حتی شعار جامعه مدنی داده می شود. آن ها نه فقط شعار های خود را در موضع قدرت کمرنگ تر و کمرنگ تر ساخته و مثل شعار جامعه مدنی بر بوته فراموشی سپرده اند، در مقابل تعرضات بی شمار جناح ولی فقیه به حقوق و آزادی های مردم که هیچ ، خود نیز ، فقط عقب نشسته اند و جز آن جا که دیگر چاقو به استخوان رسیده است، حتی دم هم برنیاورده اند و در بهترین حالت به گله گذاری و شکوه و تهدیدی کلی بسنده کرده اند. آن ها در طول این سال ها حمایت آن بخش از مردم را نیز که انتخاب اصلاح طلبان برای آن ها صرفا انتخاب بین بد و بدتر نبوده است، از دست داده اند و برای بخش دیگر مردم نیز جذابیت خود را به عنوان راه حل نیمه کاره در مقابله با استبداد فقیه باخته اند و در مسابقه اعتقاد به ولایت فقیه و اجرای احکام حکومتی آن از همان بدو قبضه اکثریت کرسی های مجلس ، نه فقط اختیارات قانونی خود را داوطلبانه واگذار کرده اند، بعنوان آلترناتیو درونی حکومت هم عملا خود کشتی کرده اند. سران این جناح بیم حذف شدن کامل خود را، اگر هم از دست قوه قضائیه تحت امر ولی فقیه جان سالم به در بردند، در انتخابات آینده دارند. اما آن ها هنوز نیروی قابل توجهی را در درون حکومت حول خود بسیج می کنند و به همین دلیل نیز یکی از دغدغه های اصلی ولایت فقیه خلاص شدن از شر اصلاح طلبان به هر وسیله ممکن، حتی با توسل به ترور چهره های مهم و کلیدی آن است.

سیاست ما در توجه به همسوئی شعار های این جناح با برخی از خواست های مردم در عین افشای دفاع آن ها از چارچوب حکومت اسلامی، سیاستی درست و اصولی بود. ادامه آن در شرایط امروز نیز برخوردی اصولی با تمامی نیروهایی است که مدافع جمهوری اسلامی از جمله بدون ولی فقیه آن، بعنوان حکومتی مغایر با حق حاکمیت مطلق مردم، حتی در خارج از حکومت هستند.

۳) در طول پنج سال گذشته جنبش های اجتماعی گروه های مختلف مردم رشد چشمگیری داشته است. صد ها کانون و انجمن در اقصی نقاط ایران پا به عرصه وجود گذاشته است. و گروه های اجتماعی با خواست ها و مطالبات ویژه خود اعلام حضور کرده اند و علیرغم فشار و کارشکنی حکومت تلاش نموده اند تا تشکل های ویژه خود را نیز بوجود آورند. علاوه بر این، تشکل های رسمی بین سخنگویی حکومت و پاسداری از حقوق صنفی گروه های اجتماعی دچار تناقض شده اند و در سرازیری فروپاشی افتاده اند. هر اندازه که اقدام مستقل نیروهای اجتماعی پیشرفت می کند و جنبش های مستقل شکل واقعی تر به خود می گیرد، بحران تشکل های رسمی عمیق تر می شود. از خرداد ۷۶ تاکنون فضای کشور، تحت تاثیر حرکت مردم دگرگون شده است. اولین حاصل این گام بزرگ مردم باز شدن فضای سیاسی جامعه، شکوفا شدن عرصه مطبوعات و انتشار اخبار و اطلاعات در میان مردم و نیز رشد و نمو جنبش های اجتماعی بود که سال های قبل ریشه دوانده بودند و در فضای ایجاد شده قدرت تنفس بیشتری یافته اند. عامل آگاهی و تشکل دو عنصر تعیین کننده در پیشرفت هر جنبشی هستند.

قتل نویسندگان و مبارزان سیاسی در جریان قتل های زنجیره ای و بستن فله ای مطبوعات اصلاح طلبان و زندانی نمودن نویسندگان افشاگر، چهره کریه آمران قتل و جنایت در قلب حکومت اسلامی، بیانگر عمق کینه نسبت به هر گونه روشنگری در باره شاخ و برگ استبداد حاکم از یک سو و ترس آن از شکل گیری و دوام عناصری از جامعه مدنی بود که در فضای روشن اجتماعی امکان ریشه گرفتن و بالیدن دارند.

قتل داریوش فروهر و همسرش اگر هشدار به نیروهای اندک سیاسی در ایران بود که خارج از چارچوب حکومت حضوری حتی محدود داشتند، قتل مختاری و پوینده باید درس عبرتی برای دیگر نویسندگان می شد که در اندیشه پاسداشت آزادی بیان و عقیده و مصمم به ادامه فعالیت علنی کانون نویسندگان بودند.

بعد از بستن اولین روزنامه یعنی سلام، باید از جنبش دانشجویی چنان انتقامی گرفته می شد که کسی را دیگر یارای اعتراض و سرکشی در برابر هجوم به آزادی های محدود بعد از دوم خرداد نباشد. تا راه بستن همه روزنامه ها هموار شود.

۱۸ تیر، دوم خرداد دیگری شد و سردسته چماقداران و آمران قتل و سرکوب از اقدام نیروهای سرکوب تحت فرمانش زنهار کرد. اما در پشت پرده ادامه آن شب هولناک، حمله به شیوه های دیگر به اجرا گذاشته شد. طولی نکشید که ده ها روزنامه و هفته نامه و .. بسته شدند. یورشگران به خوابگاه های دانشجویان تبرئه و خود دانشجویان به حبس های

طویل‌مدت محکوم شدند و حتی یک قربانی حمله به خوابگاه، در گور خود محکوم شد، در حالی که قاتل او تیرنه شده بود.

با وجود همه این محدودیت‌ها و سرکوب، هنوز هم ارتجاع قادر نشده است، همه منافذ تنفس جامعه را مسدود کند، همه روزنامه‌های غیر مطیع را از دور خارج کند، همه روزنامه‌نگاران را به گوشه زندان بفرستد، جنبش‌های اجتماعی را خفه کند.

۴) جناح ولایت فقیه در عین حال در پیشبرد سیاست‌های سرکوب خود در طول دو سال گذشته به موفقیت‌هایی دست یافته است:

- از زیر بار حساب دادن در مورد قتل‌های زنجیره‌ای فعلا طفره رفته است.
- با استفاده از بیدادگاه‌های خود تا کنون ورق را در جنایت حمله به کوی دانشگاه به نفع خود برگردانده است.
- بیش از هشتاد رونامه و هفته‌نامه را بسته است.
- ده‌ها نویسنده و روزنامه‌نگار را به گوشه زندان فرستاده و از فعالیت آن‌ها جلوگیری نموده است.
- با دستگیری‌های گسترده نیروهای ملی‌مذهبی صفوف آن‌ها را به هم ریخته، قدرت تحرک آن‌ها را بعنوان تنها نیروی خارج از حکومت و در عین حال نزدیک و همگن با حکومت به حداقل ممکن رسانده است.
- هیچ امتیازی به جناح مقابل نداده است. در عوض اصلاح‌طلبان داخل حکومت را به بن بست رسانده، با استفاده از ضعف و تزلزل آن‌ها همه عرصه‌های حکومت را تحت اختیار ارگان‌های تحت امر خود در آورده است و تعداد زیادی از اصلاح‌طلبان را نیز از هم اکنون به حبس و شلاق محکوم نموده و برای تعدادی دیگر پرونده‌سازی کلان کرده است.

۵) جناح اصلاح طلب حکومت همواره در مقابل تعرضات ولایت فقیه به حقوق و آزادی‌های مردم و برای به بن بست کشاندن جنبش مردم، عقب‌نشسته است. از اتکا به مردم امتناع ورزیده است. از گفتن حقیقت در مورد قتل‌های زنجیره‌ای در پیشگاه مردم طفره رفته است. در مقابل تهاجمات ولایت فقیه به جنبش دانشجویی، نه فقط سکوت کرده، بلکه در مقاطع حساس هم رایی نشان داده است. نیروهای ملی‌مذهبی را که در بیرون از حکومت اما پشتیبان آن بودند، در مقابل تعرض تنها گذاشته است، هم‌زیستی با ولایت فقیه را بر مقابله با خودسری‌های آن ترجیح داده است. با دعوت به آرامش و سازماندهی عقب‌نشینی، مقاومت در برابر تعرض به حقوق اولیه مردم را تضعیف نموده است.

ب: چشم‌اندازها

تردید نیست که اکثریت وسیعی از مردم ایران بعد از تجربه نزدیک به ربع قرن جمهوری اسلامی، خواستی عاجل‌تر از چیزی جز خلاصی از شر این حکومت ندارند. در عین حال به این واقعیت نیز واقف‌اند که جمهوری اسلامی تنها با نخواستن تغییر نخواهد کرد. برعکس، نیروهایی که در راس این حکومت جاخوش کرده‌اند و در این ربع قرن با چنگ انداختن بر هست و نیست این مملکت قدرت خود را با ثروت‌های بادآورده همگن ساخته‌اند با چنگ و دندان از موقعیت و منافع خود دفاع خواهند کرد و از هر اقدامی حتی کشتار مردم نیز ابائی ندارند. هم‌چنین همین مردم بخاطر دارند که تنها با یک جنبش همگانی و سراسری است که موقعیت باند‌های ثروت و قدرت در حکومت را می‌توان به لرزه انداخت و قدرتمندترین حاکمان را از اریکه به زیر کشید. راهی که در بهمن ۵۷ پیموده شد، هنوز در خاطر مردم زنده است.

مردم ایران اینک از تحمل جمهوری اسلامی تا در هم شکستن در زیر بار چنگ و سرکوب و کشتارهای آن همه را پشت سر گذارده‌اند.

زنان با بی‌حقوقی به معنای واقعی کلمه دست و پنجه نرم کرده‌اند. تبعیض قانونی حاکم بر سرنوشت اجتماعی و انسانی‌شان را با گوشت و پوست لمس کرده و در مقابله با هیولای سنت و قانون در این عرصه شخصیت اجتماعی دیگری یافته‌اند و نیروی پیشتاز هر جنبشی در اعاده حقوق اولیه تمامی آحاد جامعه‌اند. و به تعبیر یکی از فعالین این جنبش بارانی هستند که آرام، آرام‌اما، همواره در حال ریزش‌اند و فضای جامعه را با حضور دائمی و موثر خود زندگی دیگری می‌بخشند و در طول سال‌های گذشته نقش اساسی در معادلات سیاسی ایفا نموده‌اند. روشنفکران و اندیشمندان جامعه، روزنامه‌نگاران و تولیدکنندگان فکری بیش از همه از حکومت سانسور مذهبی و سیاسی بر انتشار آثارشان رنج برده‌اند و می‌برند. به همین دلیل نیز با خواست آزادی بیان و آزادی انتشار آثارشان همواره در صف مقدم مقابله با استبداد سیاه بوده‌اند و امروز نیز علیرغم همه قتل و تهدید و زندان‌ها با ایجاد تشکل‌های و انجمن‌های متعدد عامل مهمی در شکست تدابیر سرکوبگرانه مستبدین در عرصه اندیشه و قلم هستند. کانون نویسندگان ایران در راس همه این قبیل تشکل‌ها و به عنوان پیشکسوت همه آن‌ها، پرچمدار دفاع از آزادی بیان است.

کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه اگر چه درگیر تلاش معاش خویش اند و در طول دوران حکومت اسلامی هر روز بیشتر از روز پیش در ورطه فقر و بی چشم اندازی فرو افتاده اند، اما در دفاع از حق حیات خود همواره به مصاف با حکومت و انگل های تحت حفاظت آن برآمده اند و با دفاع از حقوق اولیه و انسانی خود در برخورداری از حق حیات قدرت عمل خود را بارها به نمایش گذاشته اند.

ملیت های ساکن ایران جز سرکوب خواست های دمکراتیک شان تجربه دیگری از جمهوری اسلامی ندارند. اقلیت های قومی و مذهبی جز تبعیض رسمی و قانونی شده علیه خود انتظار دیگری از این حکومت ندارند. اصلاح طلبان حکومتی نیز با کوبیدن بر طبل تو خالی «مردمسالاری دینی» که اساس آن چیزی جز برتری روایت شیعی از اسلام بر تمامی ادیان و مذاهب دیگر حتی روایت های دیگر از اسلام نیست، بر ادامه تبعیض در این عرصه مصراند.

اما بالفعل ترین جنبشی که در طول سال های گذشته تاثیری جدی در تغییر معادلات به ضرر جمهوری اسلامی بازی کرده است، جنبش جوانان در ایران است. امروز بر هر کسی که از ترکیب جمعیت ایران آگاهی دارد روشن است که سرنوشت جمهوری اسلامی را بیش از همه، نسل جدیدی در هم خواهد نوردید که در قفس همین حکومت پرورش یافته و هم اکنون در تقلا شکستن حلقه های زنجیری است که نسل های قبل از او بر دور او تنیده اند: زندگی در زندان حکومت اسلامی!

در خرداد ۷۶ در کنار جنبش عمومی زنان، جوانان نقش مهمی را در تحول دوم خرداد داشتند و بعد از دوم خرداد هم موتور تغییرات در فضای سیاسی جامعه بودند. جنبش دانشجویی به عنوان جلوه بارز حضور این نیرو هم چنان علیرغم سیاست سرکوب و نفوذ و انشعاب در صفوف آن از سوی ارتجاع، هم چنان یکی از قوی ترین جنبش های اجتماعی در عرصه جامعه است و گام های جدی را در استقلال عمل از حکومت و در گذار به یک جنبش مستقل برداشته است.

چشم انداز تحولات سیاسی در ایران گسترش مبارزات مردم علیه ارگان های انتصابی حاکمیت و به مصاف خواندن حکومت از طریق اعتراضات موضعی سیاسی، صنفی نیروهای اجتماعی و گسترده تر شدن نافرمانی های مدنی در بی توجهی به احکام ظاهرا «قانونی» حکومت بویژه ارگانن هائی مثل قوه قضائیه در سطح جامعه، حتی در چارچوب نیرو های درون حکومت است.

ج) برنامه ما

برنامه ما در دو سال آینده باید پاسخی به نیازهای عاجل جنبش جاری مردم و در راستای تحقق اهداف استراتژیک ما در مبارزه برای ایرانی آزاد و مبتنی بر نظام اجتماعی عادلانه و دمکراتیک برای همه آحاد آن باشد.

همانگونه که تجربه جنبش مردم در طول چند سال گذشته نشان داده است حکومت مبتنی بر ولایت فقیه مغایر با اصل جمهوریت که اساس آن را تعیین کنندگی رای مردم تشکیل می دهد، است و نهاد ولایت فقیه مهم ترین دشمن رای و اراده مردم و در راس تمامی آن نیروها و باندهای سپاهی است که در طول سالیان گذشته در برابر مطالبات مردم صف آرایی کرده و یورش به صفوف مردم از جمله قتل های زنجیره ای، حمله به دانشجویان، ترور مخالفان، توقیف روزنامه ها و بازداشت و زندانی کردن روزنامه نگاران و .. سازمان داده است و با استفاده از تمامی وسائل تلاش نموده است که از تاثیر رای مردم در تصمیمات حکومتی جلوگیری نماید.

نوک تیز حمله جنبش مردم در مبارزه با حکومت اسلامی در چشم انداز آتی نیز هم چنان متوجه این نهاد و اقمار آن بمثابة ستاد اصلی استبداد خواهد بود.

شعار های ما باید ناظر باشد بر:

۱- خواست لغو نهاد ولایت فقیه و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت و ایجاد ساختار دمکراتیک سیاسی و متکی بر رای و اراده مردم

۲- تغییر قانون اساسی و تدوین مجدد آن بر اساس حق حاکمیت مردم و حقوق و آزادی های مصرح در منشور حقوق بشر سازمان ملل و در عین تاکید بر احترام به تمامی مذاهب و ادیان موجود در کشور، اعلام جدائی دین از دولت ..

۳- انحلال تمامی نهاد های انتصابی و ایجاد زمینه انتخاب همه نهاد های حکومتی از طرف مردم از کوچک ترین تا بزرگ ترین واحد آن که دولت مرکزی باشد

۴- تفکیک واقعی قوا و انتخاب دیوان عالی کشور از میان قضات و از طریق انتخابات درون قوه قضائیه و تایید این انتخاب از طرف مجلس منتخب مردم. تشکیل یک کمیته ملی حقیقت یاب برای ارزیابی کارنامه قضات فعلی دادگستری و نیز محاکمه و مجازات تمامی کسانی که با استفاده از موقعیت خود در قوه قضائیه و یا به دستور مقام دیگری به طور غیر قانونی به صدور احکام سفارشی پرداخته اند

۵- اعاده آزادی های بی قید و شرط سیاسی اعم از آزادی بیان، عقیده و مرام، آزادی تحزب و تشکل و .. خواست آزادی مطبوعات و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی و لغو کامل سانسور . معرفی آمرین قتل های زنجیره ای و و دیگر قتل ها علیه فعالین سیاسی، نویسندگان و دستگیری و محاکمه آنان

۶- لغو تبعیض اعم از جنسی، ملی، مذهبی و قومی

۷- دفاع از برابری زنان با مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اعاده موقعیت های برابر برای زنان در این زمینه با عطف توجه به تبعیض اعمال شده در جمهوری اسلامی بر زنان کشور

۸- به رسمیت شناختن حق کار و حق حیات برای همه مردم ایران. برقراری سیستم تامین اجتماعی و به رسمیت شناختن حق تشکل و حق اعتصاب برای کارگران و دیگر اقشار مردم ایران و نیز ایجاد زمینه برای تشکیل اتحادیه های سراسری در تمامی عرصه ها

۹- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و تلاش برای ایجاد یک سیستم فدرالی متکی بر خود مختاری کامل ایالات و مناطق ملی در امور داخلی و تبعیت آن ها در امور مربوط به سیاست خارجی، دفاع ملی، آموزش و پرورش، امنیت عمومی و بودجه سراسری و بهداشت همگانی و ... از دولت مرکزی بر اساس تقسیم اختیارات و مسئولیت هر کدام در قانون اساسی.

۹ - اتخاذ سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی آحاد مردم ایران بر اساس به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و احترام به میثاق ها و موازین بین المللی و اجرای کامل تعهدات در قبال نهاد های بین المللی و وارد کردن مصوبات مثل منشور حقوق بشر و .. سازمان ملل در قانون اساسی و قوانین دیگر.

۱۰ - لغو اعدام و تغییر کامل قوانین جزائی فعلی و تنظیم مجدد آن ها بر اساس عرف و نیز قوانین عرفی موجود. ممنوعیت هرگونه قصاص و سنگسار و غیره و محاکمه و مجازات عوامل اعمال این قبیل مجازات و مدافعین آن ها در دادگاه های علنی .

ج) برای تحقق این برنامه :

ما آماده همکاری و همگامی با تمامی نیرو هائی هستیم که :

۱) حق حاکمیت مردم را به رسمیت می شناسند و حکومت را منتخب مردم و خدمتگذار و پاسخگوی مردم می دانند. مردمسالاری را بدون هرگونه پیشوند و پسوندی می پذیرند. بر حق رای همگانی (هر شهروند یک رای)، معتقد هستند و انتخاب نوع حکومت و چگونگی آن را موضوع رای و اراده مردم می دانند.

۲) آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق تشکل و تحزب را به رسمیت شناخته، به پلورالیسم سیاسی اعتقاد دارند و در مناسبات خود با احزاب دیگر از همین امروز حق حیات آن ها را به رسمیت می شناسند.

د) ما بعنوان یک نیروی چپ و مبارز در راه برقراری سوسیالیسم در ایران معتقدیم :

اگرچه جنبش چپ در بحرانی عمیق به سر می برد و این بحران در تمامی عرصه های نظری و سیاسی و تشکیلاتی قابل رویت است، اما این بحران نه قائم به ذات که قبل از همه محصول بی برنامهگی سیاسی و شکست جنبش چپ در ایفای نقش موثر در تحولات سیاسی ایران است . شکی نیست که شکست تاریخی چپ و فرو ریختن تمامی باور های ایدئولوژیک آن در عرصه جهانی، در تعمیق و تداوم این بحران نقش قاطعی ایفا نموده است.

اما علت تداوم بحران و در نتیجه غیبت بارز چپ در تحولات اجتماعی و سیاسی سال های اخیر در ایران و در حاشیه ماندن را باید در جای دیگری جست. از جمله این که جنبش چپ ایران هنوز قادر نشده است که :

الف) از شکست بزرگ خود در سال های بعد از انقلاب بهمن، ارزیابی جدی داشته و به تصحیح اشتباهات تاریخی خود بپردازد و بدین وسیله راه حضور مجدد و متفاوت و کاملاً قابل رویت خود در صحنه سیاسی ایران را تصریح و به صورت یک برنامه سیاسی مدون، ارائه نماید.

ب) با آموزش از تجربیات شکست های جنبش چپ، چه در اقصی نقاط جهان چه در ایران تکلیف خود را با میراث سنتی خود در عرصه برنامه و نظر روشن نماید و ایده ها و آرمان های سیاسی خود را به صورتی ملموس برای همگان تعریف و ترسیم نماید.

نیروهای سیاسی چپ برای غلبه بر بحران و ایفای نقش موثر در عرصه سیاسی ایران باید :

۱) برنامه سیاسی روشنی برای ارائه به جنبش جاری مردم ایران و برای تقویت و پیشرفت آن داشته باشند. در برنامه نیروی چپ باید بر هویت اجتماعی و سیاسی آن بعنوان نیروی مدافع حقوق و خواسته های اکثریت مردم ایران اعم از کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و دیگر نیرو های اجتماعی و متحد طبیعی همه جنبش های اجتماعی اعم از جنبش زنان، جوانان، کارگران .. تاکید گردد و راهکار سیاسی برای تحول سوسیالیستی در جامعه جهت

برقراری عدالت اجتماعی و صیانت از حقوق و آزادی های بی قید و شرط سیاسی، مدنی و فردی ارائه شود. و حاوی شعار های مشخص برای حل معضلات اجتماعی جامعه ایران باشد

۲) در پرتو صراحت برنامه ای و تحرک سیاسی برای تحقق آن، صفوف در هم شکسته و پراکنده خود را متشکل و متحد نمایند.

اتحاد آینده چپ می تواند و باید تنها حول برنامه و سیاست روشن و در جریان عمل مشترک با نیروهای سیاسی دیگر و در متن جنبش جاری مردم ایران سازمان داده شود. ما همه نیروهای چپ را برای تدوین یک برنامه سیاسی فراگیر و راهکارهای متناسب با آن برای سازماندهی چپ، برای تاثیر گذاری در تحولات آتی ایران بعنوان یک نیروی موثر و پیشبرنده تحولات سیاسی در ایران فرامی خوانیم .

بدیهی است که هم فکری و هم کاری و تبادل نظر بین جریان های متشکل چپ از طریق سازماندهی آکسیون های مشترک ، برگزاری سمینار ها و کنفرانس های سراسری بر سر مسائل اساسی جنبش، می تواند در خدمت این چشم انداز قرار گیرد.